

یاد بگیرید که مزامیر را دوست داشته باشید

درس ۴، مزمور ۲۶ و ۳۹: مزامیر غیرعادی

رابرت گادفری

تا این قسمت از درس هامون به مسائل مقدماتی در تلاش برای مطالعه‌ی مزامیر پرداختیم و اینکه یاد بگیریم مزامیر رو دوست داشته باشیم. بعد، در درس قبل به به مزمور خاص پرداختیم که به نظرم، به نوعی می‌تونیم اونو به مزمور تقریباً عادی بدونیم. ساختار و موضوعاتش تقریباً در سراسر کتاب مزامیر به طریق‌های مختلف، آشناست.

پس فکر کردم شاید در این درس به مزامیر مشکل‌سازتر بپردازیم. نقل قول اون‌ها «مشکل‌سازه»؛ نه اینکه ذاتاً مشکل داشته باشند، بلکه مشکلاتی که گاهی اوقات ما باهاشون مواجه می‌شیم؛ مسائلی که در رسیدگی به مزامیر ایجاد می‌شه و شاید فکرمون رو مشغول کنه. پس نمی‌خوام ضرورتاً به ساختار کلی این مزامیر بپردازیم، بلکه می‌خوام به بخش‌های دشوار بپردازیم و ببینیم که چطور می‌تونیم بهش رسیدگی کنیم. چون به نظرم، این مسائل در تعدادی از مزامیر دیگه هم تکرار شدند.

پس می‌خوام شروع کنیم. همچنان در کتاب اول از کتاب مزامیر می‌مونیم و الان مزمور ۲۶ رو می‌خونیم. مزمور ۲۶. می‌تونیم به ساختار این مزمور بپردازیم. این مزمور از بسیاری جهات، از الگویی که در مزمور ۱۱ دیدیم، پیروی می‌کنه. در مزمور ۲۶؛ آیه‌ی ۷، در مرکز و ما درباره‌ی ساختار این مزمور صحبت کردیم که به طُرُق مختلف بر حول این محور می‌چرخه؛ اما من به‌طور خاص می‌خوام چیزی رو بررسی کنم که شاید تصور الهیاتی و روحانی ما رو به چالش بکشه.

من همیشه متوجه شدم که وقتی یه چیز چالش‌برانگیزی در کتاب مقدسه، خوبه که مکث کنیم و اجازه بدیم کتاب مقدس ما رو اصلاح کنه، چون می‌دونیم که اگه چیزی عجیب به نظر می‌رسه، مشکل از کتاب مقدس نیست، بلکه مشکل در ماست. پس اجازه بدید آیات اول مزمور ۲۶ رو بخونم؛ و به نظرم متوجه منظوم خواهید شد. این مزمور داوده: «ای خداوند مرا داد بده زیرا که من در کمال خود رفتار نموده‌ام و بر خداوند توکل داشته‌ام، پس نخواهم لغزید. ای خداوند مرا امتحان کن و مرا بیازما. باطن و قلب مرا مصفی گردان.» و بعد به سراغ آیه‌ی ۴ می‌ریم: «با مردان باطل ننشسته‌ام و با منافقین داخل نخواهم شد. از جماعت بدکاران نفرت می‌دارم و با طالحین نخواهم نشست. دست‌های خود را در صفا می‌شویم. مذبح تو را ای خداوند طواف خواهم نمود.»

حالا این‌جا چیز عجیبی توجّهتون رو جلب می‌کنه؟ در واقع، بعضی از ترجمه‌ها، آیه‌ی ۱ رو این‌طور ترجمه می‌کنند: «ای خداوند مرا داد بده، زیرا که من بی‌عیب و نقص رفتار نموده‌ام» یا حتی، «من در کمال خود رفتار نموده‌ام.» حُب، او این‌جا به نظر کلون‌گرا نمی‌رسه، درسته؟ به نظر نمی‌رسه که کاملاً منحرف شده.

به نظر نمی‌رسد که یه گناه‌کاره. در واقع، به نظر می‌رسد که تقریباً یه تناقضی هست، این طور نیست؟ چیزی که در مزمور ۱۴۳، آیه ۲ می‌گه؛ یکی دیگه از مزامیر داوود؛ اون جا می‌نویسه: «بر بنده خود به محاکمه برمیایم. زیرا زنده‌ای نیست که به حضور تو عادل شمرده شود.» پولس در رومیان ۴ در مورد داوود نقل قول می‌کنه. پس ما چطوری به لحاظ الهیاتی اینو تطبیق بدیم؟

داوود به چه نکته‌ای اشاره می‌کنه و ما چطوری اینو درک کنیم و به خودمون اختصاص بدیم؟ حُب، یه مسیر کوتاه اینه که بگیم، «حُب، ما اثبات کردیم که این‌ها به همون اندازه که مزامیر داوود هستند، مزامیر عیسی هم هستند و قطعاً عیسی می‌تونه بگه، «ای خداوند مرا داد بده، زیرا که من بی‌عیب و نقص رفتار نموده‌ام.» اما این رو هم گفتیم که ما می‌تونیم این چیزها رو بگیم و می‌تونیم بگیم در عدالتی که مسیح به ما نسبت داده، بی‌عیب و نقص هستیم؛ اما ظاهراً داوود از این هم فراتر می‌ره. پس به نظرم خوبه که مکث کنیم و بگیم، پیغام واقعی خدا در این آیه برای ما چیه و چطوری می‌تونیم در رابطه‌مون با خدا از چنین آیه‌ای استفاده کنیم؟

حُب، به نظرم ترجمه‌ی ای‌اس‌وی که این کلمه رو «صداقت» ترجمه کرده، به ما کمک می‌کنه. گاهی اوقات، «بی‌عیب و نقص» ترجمه شده. جالبه که پولس رسول وقتی به افسسیان می‌نوشت، گفت: «همون طور که می‌دونید، من بی‌عیب و نقص در بین شما تلاش کردم.» حُب، پولس با بیان این مطلب، به وضوح برخلاف آموزه‌اش درباره‌ی گناه صحبت نمی‌کنه. او چی می‌گه؟ می‌گه همون طور که داوود گفت، «خداوندا، من در خدمت به تو وفادار بودم؛ نه‌اینکه «بی‌گناه» بودم؛ این‌جا چنین ادعایی نمی‌کنه؛ بلکه می‌گه، «من به تو خدمت کردم. زندگی‌ام رو به تو سپردم. من مال تو هستم و به تو خدمت کردم.» حالا از لحاظ زندگی شخصی، درباره‌ی داوود به‌عنوان خادم خدا، اطلاعات بیشتری داریم تا درباره‌ی پولس به‌عنوان خادم خدا. پولس می‌تونه نسبتاً خوب به نظر برسه، چون ما روزهای زیادی رو شخصاً با پولس سپری نکردیم؛ اما داوود رو بیشتر می‌شناسیم و می‌دونیم که همیشه خوب به نظر نمی‌رسه. پس وقتی این‌جا چنین استدلالی می‌کنه، از این چه نتیجه‌گیری‌ای می‌کنیم؟ به نظرم اساساً این استدلال اینه که داوود می‌گه، «من با وفاداری در عهد فیض تو شرکت کردم.» ما به‌نوعی می‌تونیم بگیم: «من یه ایماندار حقیقی بودم. حقیقتاً تو رو دوست داشتم و به تو خدمت کردم؛ نه «کاملاً»، بلکه حقیقتاً.

به نظرم این‌جا موضوع اصلی از بسیاری جهات، اینه که ببینیم داوود یه تفاوتی بین خودش و شیران قائل می‌شه. او نمی‌گه، «من به لحاظ اخلاقی بر اساس معیارهای کمال خدا کامل هستم.» بلکه می‌گه، «در مقایسه با کسانی که از عهد تو متنفرند، عهد تو رو خوار می‌شمرند، مطابق عهد تو زندگی نمی‌کنند، من خادم تو هستم. پس وقتی دنیا رو داوری می‌کنی، منو در کنار شیران نذار.»

این موضوع رو بعداً در این مزمور بسط می‌ده. «منو در کنار شریران نذار، چون من یکی از اون شریران نیستم»؛ اگه «شریران» رو به‌عنوان «کسانی که خدا رو خوار می‌شمُرنند، کسانی که از خدا متنفرند، کسانی که بدون ملاحظه به عهد خدا بی‌حرمتی می‌کنند» بدونیم. وقتی داود در مقابل خدا می‌ایسته، با توجه به قدوسیت و کمالِ خدا می‌گه، «بر بنده خود به محاکمه برمیا. زیرا زنده‌ای نیست که به حضور تو عادل شمرده شود.» اما وقتی داود در مقایسه با سرکشانِ خدا به زندگی‌اش نگاه می‌کنه، می‌گه، «خداوندا، من با ایمان حقیقی به تو خدمت کردم. پس منو جزو کسانی که کاملاً ناعادل‌اند، محسوب نکن.»

به نظرم این تمایز شایسته‌ای هست، چون بارها وقتی مزامیر رو می‌خونیم، می‌بینیم که مزامیر بین عادلان یا افراد دیندار، از یک طرف، و شریران یا افراد غیردیندار، از طرفِ دیگه، تمایز قائل می‌شه. چون ما به‌خوبی آموزه‌ی گناه رو یاد گرفتیم، شاید کمی مضطرب بشیم که فکر کنیم واقعاً جزو عادلان هستیم، نه جزو شریران؛ ما واقعاً جزو افراد دیندار هستیم، نه غیردیندار. به نظرم باید این تمایزی رو که این‌جا در مزمور ۲۶ می‌بینیم، به‌وضوح در ذهنمون نگه داریم.

ما قوم خدا رو داریم و قومی که خدا رو رد می‌کنند. مزامیر، بارها این تمایز رو بیان می‌کنه. خیلی سخته که به مزموری رو پیدا کنیم که در اون، تضادی بین افراد دیندار و غیردیندار نباشه. پس مزامیر، آگاهی خاصی رو در ذهنمون ایجاد می‌کنند؛ این آگاهی که ما با قوم خدا شناسایی می‌شیم، نه با شریران.

حالا، این‌جا این خطر هست که می‌تونیم گستاخ یا مغرور بشیم، از اینکه ما متعلق به خدا هستیم و جزو عادلان محسوب می‌شیم، افراد دیندار نامیده شدیم و می‌تونیم دچار نگرش فریسی‌ها بشیم. مزامیر به دنبال این چیزها نیست. سعی نمی‌کنه این چیزها رو تلقین کنه؛ بلکه می‌خواد که ما بگیم، تشخیص بدیم و طوری زندگی کنیم که به تفاوتی بین قوم خدا و قوم دنیا باشه.

یه تفاوتی در ادراکی که از خودمون داریم، نه‌اینکه مغرور و از خود راضی باشیم، بلکه در واقع، ثمرات فیض خدا رو در زندگی‌مون تشخیص بدیم. تعلق داشتن به خدا، یه تغییری ایجاد می‌کنه. در ایمان، یه تغییری ایجاد می‌کنه، اما در زندگی هم یه تغییری ایجاد می‌کنه. حالا گاهی اوقات، همه‌ی تغییرات دلخواه‌مون رو در زندگی‌مون ایجاد نمی‌کنه. گاهی اوقات، به اعضای کلیسا نگاه می‌کنیم و به‌طور خاص می‌بینیم که تغییرات دلخواه در اون‌ها ایجاد نشده.

اما مزامیر می‌گه، شما با اون کسی که با عدم تعلق به مسیح، می‌تونستید باشید، تفاوت دارید. به نظرم، این در قلب ما طنین‌اندازه. ما شخصِ دلخواه‌مون نیستیم. وقتی به مسیح در قدوسیتش فکر می‌کنیم، شخصِ دلخواه‌مون نیستیم؛ اما به نظرم وقتی به خودمون در مقایسه با دنیا نگاه می‌کنیم، باید بتونیم بگیم با اون چیزی که بدون مسیح می‌تونستیم باشیم، فرق داریم. به‌رحال، مسیح در موعظه‌ی بالای کوه به ما می‌گه، «شما نور جهان هستید.» اگه زندگی ما به‌اندازه‌ی زندگی

دنیايي، تاریک باشه، نمی‌تونیم نور جهان باشیم. او ما رو متفاوت ساخته. به همین دلیل، به نظرم باید کل آموزه‌ی مسیحی رو نگه داریم. در زمان ما، آموزه‌ی عادل‌شمردگی بسیار مورد حمله قرار گرفت.

خدمات لیگونیر و آر.سی. اسپرول و کسانی که با او کار کردند، به شدت از آموزه‌ی عادل‌شمردگی دفاع کردند. این کاملاً ضروریه. کاملاً درسته. آموزه‌ی عادل‌شمردگی می‌گه همه‌ی ما گناه‌کاریم، همیشه گناه‌کاریم و فقط می‌تونیم با ایمان، فقط با فیض، فقط با مسیح عادل شمرده بشیم.

اما ما به آموزه‌ی تولد تازه هم ایمان داریم. آموزه‌ی تولد تازه می‌گه، روح‌القدس به زندگی ما میاد و ما رو انسان‌های جدیدی می‌سازه. ما به‌عنوان افراد تازه در مسیح، مقدس‌تر می‌شیم. ما کاملاً در حیات کنونی عادل شمرده شدیم و تا حدودی در حیات کنونی، تقدیس شدیم. عادل‌شمردگی در زندگی کنونی، کامله؛ تقدیس در حال رُشده؛ اما رشد می‌کنه و رُشدش شروع شده. باید هر دوی اون‌ها رو در نظر بگیریم، اگه می‌خوایم در مذهبمون بر اساس کتاب‌مقدس عمل کنیم و اگه می‌خوایم بسیاری از آیاتی رو که در کتاب مزامیر می‌بینیم، درک کنیم. این، یکی از اون‌هاست.

پس اکثر اوقات، به کسانی که شما رو به‌خوبی می‌شناسند، نگید که بی‌عیب و نقص هستید؛ بلکه گاهی می‌تونید بگید، «من در خدمت به مسیح بی‌عیب و نقص هستم.» فکر نمی‌کنم که احتمالاً پولس به همه‌ی جماعت‌های مسیحی که در اون‌ها خدمت کرد، گفته باشه که من بی‌عیب و نقص بودم. بلکه بعضی وقت‌ها در زندگی تون می‌تونید بگید، «می‌دونی، من نهایت سعی‌ام رو کردم، سخت تلاش کردم و کار درست رو انجام دادم؛» در مقایسه با دنیا، نه در مقایسه با کمال خدا. داود این‌جا اینو می‌گه. به نظرم، این روش مفیدی برای ماست که خودمون رو درک کنیم و در فیضی که خدا در ما به عمل میاره، شادی کنیم.

حالا متوجه می‌شید که این باعث نمی‌شه داود به‌نوعی منکر نیازش به فیض باشه. او در این مزمور، اینو به‌وضوح می‌گه. به‌عنوان مثال، در آیه‌ی ۳ می‌گه، «زیرا که رحمت تو در مد نظر من است و در راستی تو رفتار نموده‌ام.» پس داود در خودش ادعای شایستگی نمی‌کنه. او می‌گه، «این محبت توست، این رحمت توست، این وفاداری توست که منو متفاوت ساخته و من اینو تصدیق می‌کنم و به فیض تو نیاز دارم.»

آیه‌ی ۱۱ از مزمور ۲۶: «اما من در کمال خود سالک می‌باشم؛ دوباره همین کلمه رو می‌بینیم: «بی‌عیب و نقص»، «کمال»؛ «مرا خلاصی ده و بر من رحم فرما.» کمال و درست‌کاری او به این معنا نیست که او نیازمند رهایی نیست؛ به این معنا نیست که او نیازی نداره که خدا نسبت بهش فیاض باشه.

توجه کنید، به نظرم این درس واقعاً مهمی هست که باید از مزامیر یاد بگیریم؛ ما باید برای چیزهایی دعا کنیم که خدا وعده‌ی انجامش رو داده. به نظرم، بسیاری از افراد فکر می‌کنند، «اگه خدا وعده‌ی چیزی رو داده، نیازی نیست که برای اون

دعا کنم، چون این وعده داده شده.» اما بارها، الگویی که در مزامیر می‌بینیم، اینه که برای وعده‌ها دعا کنید، چون خدا یه ماشین نیست. او مثل ماشین، برکات رو تولید نمی‌کنه. رابطه‌ی ما با خدا، رابطه‌ی شخصی هست، بنابراین دعا یه مکالمه‌اس.

وقتی خدا چیزهایی رو وعده داده، به این معنا نیست که فقط اون‌ها رو حقِ مسلّم خودمون بدونیم. ما درباره‌ی این چیزها با او صحبت می‌کنیم و برآشون دعا می‌کنیم. این‌جا داود این کار رو می‌کنه. او شک نداره که خدا او رو رهایی می‌ده. شک نداره که خدا نسبت به او فیاضه. او برای این چیزها دعا می‌کنه، چون این برکتی هست که از دست پدر آسمانی‌اش جاری می‌شه. پس این یکی از مسائلی هست که مطرح می‌شه.

حالا، مسئله‌ی دیگه‌ای که می‌خوام بهش رسیدگی کنیم، در مزمور ۳۹ هست. بعضی از مزامیر موجود در کتاب مزامیر رو احتمالاً همیشه استفاده نمی‌کنیم. این‌ها مزامیری برای موقعیت‌های خاص، مثل روزِ مادر هستند. تا جایی که می‌دونم، مزمور خوبی برای روز مادر نداریم، اما بعضی از مزامیر برای موقعیت‌های خاصِ زندگی هستند. به‌عنوان مثال، اگه به‌شدت تنها هستید، مزمور ۸۸ برای شماست؛ نه برای تسلی؛ مزمور ۸۸ تسلی‌دهنده نیست؛ بلکه مزمور ۸۸ به شما یادآوری می‌کنه که دیگران هم تنها بودند و این ارزشمنده.

بعضی از مزامیر برای زمانی هستند که واقعاً با حسادت شریبان احاطه شُدید؛ مزمور ۷۳، مزمور ۳۷. بعضی از مزامیر برای زمانی هستند که احساس می‌کنید رها شُدید؛ مزمور ۷۷. مزمور ۳۹، برای زمانی هست که احساس می‌کنید تحت فشار هستید؛ نه از جانب دنیا، بلکه از جانب خدا. این حسِ فشاری که برگرفته از وظیفه‌ی خدمت به خداست، در آیه‌ی آخرِ مزمور ۳۹ به نقطه‌ی اوج می‌رسه؛ این یه آیه‌ی واقعاً برجسته‌اس.

من سال‌ها بر این آیه تعمق کردم و فقط به‌تدریج فکر کردم که شاید کمی اونو درک کردم. در مزمور ۳۹، آیه‌ی ۱۳، مزمورنویس می‌گه، «روی (خشم) خود را از من بگردان تا فرحناک شوم قبل از آنکه رحلت کنم و نایاب گردم.» این خیلی شادی‌بخش نیست. «روی (خشم) خود را از من بگردان تا فرحناک شوم قبل از آنکه رحلت کنم و نایاب گردم.»

دو مسئله در این آیه‌ی کوچیک هست که برای کل کتاب مزامیر اهمیت داره. بخش اولِ آیه‌ی ۱۳ از مزمور ۳۹، به نظرم به‌خاطر واقعیت‌گرایی و بیان حقیقت در کتاب مزامیر اهمیت داره. بارها در عهدجدید به ما گفته شده، «از انجام اعمال نیکو خسته نشوید.» آیا تابه‌حال از انجام اعمال نیکو خسته شُدید؟

به نظرم، خانم‌ها به‌طور خاص از انجام اعمال نیکو احساس خستگی می‌کنند. «من خیلی کلوچه پُختم. خیلی ظرف شُستم. کارهای زیادی کردم که به‌اندازه‌ی کافی قدردانی نشد. من از انجام کارهای نیکو خسته شدم.» حالا پولس اینو درک می‌کرد و به روشِ مردانه گفت، «از انجام اعمال نیکو خسته نشوید.»

اما مزمورنویس واقعاً درباره‌ی اون فکر می‌کنه. بخش اول مزمور ۳۹، مجموعه‌ی وظایفی هست که مزمورنویس باهاشون مواجه شده و در موردشون فکر می‌کنه. او مَوْظَف بود که در مورد مشیت الهی دشوار در مواجهه با شریبان شکایت نکنه و به‌نوعی در این وظیفه شکست خورد.

او گفت، «سعی کردم خاموش بمونم، اما نتونستم.» پس شکایت کرد. می‌دونست که نباید شکایت کنه، اما شکایت کرد. بعد نگران شد. به‌خاطر مرگ و مُردن، نگران شد. می‌دونست که نباید به‌خاطر مرگ و مُردن نگران بشه، اما به‌خاطر مرگ و مُردن نگران شد. بعد به‌خاطر تأدیب خداوند در زندگی‌اش نگران شد. او از تأدیب خسته شده بود.

پس در خستگی حاصل از احساس فشار در تکالیف مربوط به زندگی برای خدا، این دعا، این مزمور رو این‌طور تموم کرد، «نمی‌شه کمی آرامش داشته باشم؟ نمی‌شه یه مدت، یکی دیگه رو تأدیب کنی؟ نمی‌تونم یه مدت، وظایف یکی دیگه رو بهش یادآوری کنی؟ نمی‌شه کمی منو به حال خودم رها کنی؟ روی خودت رو برگردون. به من توجه نکن تا بتونم لبخند بزنم.» این واقعاً جالبه. واقعاً جالبه.

به‌لحاظ روحانی، کمی مشوش‌کننده‌اس. در سراسر کتاب مزامیر، این تقریباً یه آیه‌ی منحصربه‌فرد در کتاب مزامیره. به نظر، به همین دلیل، این منو کنجکاو می‌کنه. دعای سراسر کتاب مزامیر اینه: «خداوندا، روی خودت رو به‌طرف من برگردون. بذار نور روی تو بر من بتابه.» روی خدا غالباً به‌عنوان نوعی طلوع آفتاب در زندگی‌مون نشون داده شده که برکت و نور و حیات رو بر ما نازل می‌کنه.

شکایتی که بارها در سراسر کتاب مزامیر تکرار شده، اینه: «خداوندا، تو از من رو برگردونی! تو کجایی؟ روی خودت رو به‌طرف من برگردون!» همه‌ی این‌ها طنین‌انداز هستند، این‌طور نیست؟ این برکت شگفت‌انگیزی که هارون در اعداد ۶ بهش حُکم شده بود که بر مردم اعلام کنه. یادتونه این برکت چی بود. بعضی از کلیساها هنوز آزش استفاده می‌کنند: «یَهوه تو را برکت دهد و تو را محافظت نماید. یَهوه روی خود را بر تو تابان سازد و بر تو رحمت کند. یَهوه روی خود را بر تو برافرازد و تو را سلامتی بخشد.»

حالا معمولاً مترجم‌ها فکر می‌کنند که دو تا صورت، خیلی زیاده، پس «روی» و «چهره» رو داریم، اما در عبری، این‌ها کلمات یکسانی هستند؛ اینکه روی خداوند به‌طرف ما برگرده، چون روی خداوند برکت رو جاری می‌کنه؛ اما این‌جا در پایان این مزمور می‌گه، «روی خود را برگردان». «روی خود را برگردان»؛ به نظر، نمی‌خواد بگه «روی خودت رو از من برگردون»، بلکه می‌گه، «به من نگاه نکن. منو رها کن. خسته شدم.» فکر نمی‌کنم که باید از این آیه خیلی استفاده کنیم، بلکه این به ما یادآوری می‌کنه که کتاب مزامیر، احساسات کاملی رو بیان می‌کنه و احساسات ما رو مجاز می‌دونه. ما نباید همیشه چنین احساسی رو داشته باشیم، اما بعضی وقت‌ها، مسیحیان چنین احساسی رو دارند.

من تفسیر کلوین رو درباره‌ی این خوندم. خیلی جالبه. این کلوین رو مضطرب می‌کنه. کلوین به‌وضوح فکر می‌کنه؛ او تقریباً می‌تونست به بریتانیایی باشه؛ که شخص مسیحی باید به ایمان «آروم» داشته باشه؛ او کلمه‌ی «آروم» رو دوست داره. به نظرم، اکثر ما بیشتر وقت‌ها به ایمان آروم رو دوست داریم؛ اما کلوین متوجه می‌شه که این واقعاً مشوش‌کننده‌اس. کلوین می‌گه این واقعاً نادرسته. حالا منظور کلوین اینه که این‌ها احساساتی هستند که طغیان می‌کنن. بعد می‌فهمه که خدا متوجه هست که گاهی احساسات ما طغیان می‌کنن.

کلوین می‌گه این‌ها درست نیستند، اما خدا به ما نشون می‌ده که گاهی مسیحیان خوب چنین احساسی دارند. بعد به نظر می‌رسه که وقتی مزورنویس در ادامه می‌گه، «بذار به دقیقه بدون تو لبخند بزنی، قبل از اینکه بمیرم و نایاب بشم»، این موضوع رو بدتر کرد. حُب، قضیه‌ی «رحلت کنم و نایاب گردم» چیه؟ چون بارها با این موضوع در کتاب مزامیر مواجه می‌شیم، اما «روی (خشم) خود را از من بگردان» رو نمی‌بینیم.

این باعث شده بعضی از محققان عهدعتیق بگن، «حُب، در عهدعتیق، زندگی بعد از مرگ رو درک نمی‌کنند. اون‌ها اعتقادی به آسمان نداشتند. فقط می‌مُردند و می‌رفتند.» حُب، این واقعاً درست نیست. در بسیاری از بخش‌های عهدعتیق به‌وضوح می‌بینیم که اون‌ها به زندگی بعد از مرگ اعتقاد داشتند؛ «در خانه خداوند ساکن خواهیم بود تا ابدالاباد»، مزور ۲۳؛ ما دائماً بهش مراجعه می‌کنیم؛ با این حال، این اشارات مکرر رو داریم که ظاهراً این دنیا رو ترک می‌کنند و همه‌چیز تموم می‌شه؛ در این دعاها، «تا نمیریم و بتونیم در وصف ستایش تو بسراییم»، انگار مُردن به این معناست که «دیگه سرود ستایشی نخواهد بود.»

در کتاب مزامیر و عهدعتیق چه خبره؟ این به سؤال روحانی مهمه و به نظرم، جوابش نسبتاً ساده‌اس. خدا به اسرائیل، زمین، شهر، معبد و مکانی برای پرستش داد. این‌جا یهودیان، مذهبشون رو نشون دادند و انجام دادند. اون‌ها می‌دونستند که بعد از مرگ دیگه نمی‌تونند به معبد اورشلیم برن، نمی‌تونن در ستایش خدا در معبد اورشلیم شرکت کنند و نمی‌خواستند از این محروم بشن. پس بر زندگی با قوم خدا، برای ستایش خدا و از دست ندادن اون خیلی تأکید شده.

این انکارِ زندگی بعد از مرگ نیست؛ این تأییدی بر زندگی کنونی و ارزش اون. به نظرم، بعضی این پیشنهاد رو کردند که به نظرم مفیده، این روشی برای بیان این مطلبه که، «ما مثل مصری‌ها نمی‌شیم که فقط برای زندگی بعد از مرگ زندگی کنیم. ما نمی‌خوایم اهرام بسازیم. تمام عمرمون به فکر مُردن نخواهیم بود.» پس مزامیر، ما رو به‌طرف خدای زنده و حیات در این خدای زنده جلب می‌کنه.

پس مزمور ۴۰؛ باید همیشه مزامیر رو در زمینه‌شون بخونیم. باید مزامیر رو در ارتباط با مزامیر اطرافشون بخونیم. مزمور ۴۰، پاسخی برای آیه‌ی ۱۳ از مزمور ۳۹ هست: «انتظار بسیار برای خداوند کشیده‌ام، و به من مایل شده، فریاد مرا شنید. و مرا از چاه هلاکت برآورد و از گل لجن و پای‌هایم را بر صخره گذاشته، قدم‌هایم را مستحکم گردانید.

و سرودی تازه در دهانم گذارد یعنی حمد خدای ما را. بسیاری چون این را بینند ترسان شده، بر خداوند توکل خواهند کرد. خوشایحال کسی که بر خداوند توکل دارد و به متکبران ظالم و مرتدانِ دروغ مایل نشود.» پس می‌بینید، وقتی مزمور ۴۰ رو بعد از مزمور ۳۹ می‌خونیم، مزامیر واقعاً با همدیگه ارتباط دارند. برای درک اون‌ها، همیشه خوبه که چند تا از مزامیر اطرافش رو بخونیم. قطعاً در این مورد، مزمور ۴۰ به خستگی در مزمور ۳۹ پاسخ می‌ده.